

تاریخ اجتماعی هند در کتاب‌های فارسی تاریخ در دوره غزنوی

تاریخ‌نویسی در هند به معنای حقیقی خود توسط فارسی زبانان معرفی شد. تاج‌المآثر تألیف تاج‌الدین حسن نظامی اولین کتاب تاریخ هند به زبان فارسی است که تألیف آن در دوره حکومت سلطان قطب‌الدین ایبک (۶۰۲-۶۰۷ هـ/ ۱۲۱۰-۱۲۰۶ م)، اولین پادشاه مملوک در هند، شروع شد. خوشبختانه این اثر گرانقدر تاریخ هند به کوشش زنده‌یاد جناب استاد سید امیر حسن عابدی از طرف مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی به سال ۱۳۸۷ هـ ش/ ۲۰۰۸ م به چاپ رسیده است. نسخه‌های خطی تاج‌المآثر که در کتابخانه‌های مختلف هند و خارج از هند مضبوط هستند، تاریخ سیاسی هند را تا دوره حکومت شمس‌الدین التتمش (۶۳۳-۶۰۷ هـ/ ۱۲۳۶-۱۲۱۱ م) در بردارند. مؤلف این کتاب حسن نظامی از نیشابور به هند آمد و این کتاب را در همین جا به رشته تحریر درآورد. بعدها آثار زیادی در زمینه تاریخ هند به فارسی تألیف شد که الیوت و داوسن (Elliot and Dowson) تعدادی از آنها را در هشت جلد قطور به نام تاریخ هند به بیان مؤرخین هند^۱ معرفی کرده‌اند. کتاب‌های تاریخ هند که به فارسی نوشته شده‌اند، در حقیقت منابع و مأخذ اساسی و در بعضی موارد تنها مأخذی هستند که محققان برای شناسایی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هند قرون میانه ناگزیر از مراجعه به آنها هستند. تردیدی نیست که فارسی زبان‌ها در هند با تألیف کتاب‌های تاریخ این کشور بزرگ و باستانی خدمت بزرگی را انجام داده‌اند،

1. *History of India as told by its own historians.*

بنابراین مورخِ معتبر امروز نمی‌تواند از آنها صرفِ نظر کند.

آثارِ تاریخی هند که در این کشورِ فارسی دوست در دورهٔ میانهٔ هند به فارسی تألیف شده‌اند، از لحاظ کیفی و کمی با یکدیگر متفاوت هستند. بعضی از آنها دربارهٔ تاریخِ یک دودمان شاهی بوده و بعضی دیگر، تاریخِ یک ناحیه، شهر و یا استان را دربردارند. تاریخِ عمومی جهان و هند هم در هند به فارسی نوشته شده است. همچنین بعضی از مؤرخین تنها تاریخِ عمومی هند را به نگارش درآورده‌اند و در نتیجه، تاریخِ کاملِ هند نیز به زبانِ فارسی مضبوط است. گزارشِ عروج و زوالِ هندی‌ها در زمینه‌های مختلف دورهٔ میانهٔ هند و همچنین اواخر دورهٔ باستان نیز به زبانِ فارسی محفوظ است.

فارسی زبان‌ها، قبل از تأسیس حکومت مسلمانان نیز با این کشور و مردم آن تماس داشتند. بعضی از شعرا و نویسندگانِ فارسی همراه با سپاهِ غزنویان به هند آمدند و مشاهداتِ خود را در آثارِ منظوم و منثور خود ثبت کردند، همچنین با تأسیس حکومتِ غزنویان در منطقهٔ پنجاب، زبانِ فارسی در هند به‌طور رسمی معرفی گردید و کتاب‌های تاریخِ غزنویان که در دورهٔ حکومتِ این دودمان نوشته شدند، تاریخِ هند را هم دربردارند. آثاری مانند تاریخِ یمنی، تاریخِ بیهقی، زین‌الآخبار گردیزی و غیره، کتاب‌هایی هستند که در آنها تاریخِ هند هم نوشته شده است. باید گفت که برای آشنایی با تاریخِ غزنویان در هند، تنها کتاب‌های تاریخی نوشته شده به فارسی هستند که اطلاعاتِ ذی‌قیمت و مفصل و معتبری را فراهم می‌کنند و اگر بیهقی، یمنی، گردیزی و بعضی از شعرا مثل عنصری، فرخی، منوچهری، ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان و غیره نمی‌بودند، اطلاعاتِ پُرارزشِ تاریخِ سیاسی، جغرافیایی و زندگی اجتماعی آن دورهٔ هند و موقّیّت‌های هندی‌ها در شئون مختلف زندگی در خفا می‌ماند. درست است که هدف این نویسندگان و شعرا تحسین و قدردانی از ممدوحینِ خود بود، و در این کار، غالب آنها مبالغه هم نموده‌اند، ولی آنچه ضمناً در این آثار دربارهٔ هند آمده، دارای اهمیّتِ تاریخی است و اطلاعاتِ مشابه آن از منابع موجود به زبان‌های هندی به مشکل به دست می‌آید، بنابراین مؤرخین نامدار و معتبرِ بعدی که تاریخِ این سامان را نوشته‌اند، در شناختن و شناساندنِ هند چاره‌ای جز استفاده از این مأخذ و منابع نداشتند.

متأسفانه تاکنون در این مورد پژوهشی مفصل انجام نیافته و اگر چنین پژوهشی انجام شود، می‌توان تاریخ اجتماعی هند آن دوره را به‌نحو بهتری شناخت و هدف این مقاله مختصر نیز معرفی همین جنبه تاریخ اجتماعی هند است. نگارنده در این مقاله کوتاه سه کتاب اساسی را برای مطالعه خود برگزیده است:

۱. **تاریخ عُتبی**^۱: اصل این کتاب به‌عربی بوده و ترجمه فارسی آن به‌نام **تاریخ یمینی** معروف است. این کتاب را ابونصر محمد بن عبدالجبار عُتبی (م: ۴۲۷ هـ / ۱۰۳۶ م) که اصلاً عرب بود، ولی در ری متولد شد، تألیف کرده است. در این کتاب تاریخ ظهور دولت غزنویان، وقایع دوران فرمانروایی سبکتگین و قسمت عمده دوران سلطان محمود و انقراض خاندان سامانیان و احوال خوارزمشاهیان قدیم و امرای چغانیان و آل فریغون و خانان ایلکیه نوشته شده است. عُتبی این کتاب را بین سال‌های ۴۲۰-۴۱۱ هـ / ۱۰۲۹-۱۰۲۰ م به‌رشته تحریر درآورده است.
۲. **زین‌الخبار**: تألیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی (زنده: ۴۵۰ هـ / ۱۰۵۸ م). از این کتاب اطلاعاتی در خصوص تاریخ ایران و آداب و رسوم ملل قدیم و مطالبی مربوط به هندوستان و تاریخ غزنویان از آغاز تشکیل آن سلسله تا سال ۴۲۳ هـ / ۱۰۳۲ م به‌دست می‌آید.
۳. **تاریخ بیهقی**: تألیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۴۷۰-۳۸۵ هـ). وی از مؤرخین مشهور فارسی زبان است که از لحاظ دقت در ضبط وقایع تاریخی، بین مؤرخین اسلامی کمتر نظیر دارد. ابوالفضل تاریخ خود را در سال ۴۴۸ هـ / ۱۰۵۶ م آغاز کرد. ولی تألیف این قسمت از کتاب را که در دسترس است، در سال ۴۵۰ هـ / ۱۰۵۸ م آغاز و تا سال ۴۵۱ هـ / ۱۰۵۹ م یعنی سال دوم سلطنت سلطان ظهورالدوله ابراهیم بن مسعود (۴۹۲-۴۵۰ هـ / ۱۰۹۹-۱۰۵۸ م) ادامه داد. گفته می‌شود که بیهقی تاریخ خود را در سی جلد به‌اتمام رسانده بود، ولی متأسفانه قسمتی که اکنون در دست می‌باشد، گویا نصف دوم جلد ششم، مجلدات هفتم،

۱. تاریخ عُتبی در هند به‌فارسی ترجمه شد و مترجم آن محمد کرامت علی دهلوی است. وی ترجمه خود را به‌مهراجا چندو لعل شادان اهدا کرد. رک: ریو، ج ۳، ص ۹۰۰.

هشتم و نهم و قسمتی از جلد دهم است. آنچه بیهقی درباره تاریخ غزنویان در هند نوشته است، از اهمیت تاریخی ویژه‌ای برخوردار است. سبکتگین (م: ۲۷ شعبان ۳۶۶ هـ/ ۲۰ آوریل ۹۷۷ م) بنیانگذار سلسله غزنویان، بعد از این که به امارت غزنین رسید، متوجه تسخیر هندوستان شد. او در هند جنگهای فراوانی کرد و غالب بلاد این سرزمین را متصرف شد. اگرچه او در سفر هندوستان به شداید و سختی‌های بسیاری دچار شد، ولی از تسخیر این سرزمین منصرف نشد. سبکتگین بعد از گرفتن این دو ناحیه مرزی (که حالا در افغانستان کنونی واقع اند) متوجه هند شد و با جی پال پادشاه کل ممالک هند محاربه کرد و او را شکست داد. در تاریخ یمینی درباره محلی که سبکتگین با جی پال جنگ کرد، حکایتی افسانه‌آمیز نقل شده است. این حکایت در شناسایی هند به عنوان کشور عجائب و غرایب در بین فارسی زبان‌ها سهم مهمی دارد. یمینی درباره این میدان جنگ می‌نویسد:

”... و در آن حدود بر آن طرف که مخیم آن ملاعین بود، چشمه آبی بود، چون آب چشم روشن و صافی که قابل نجاست نبود و هرگاه که چیزی از نجاسات در آن چشمه انداختندی، صاعقه عظیم پیدا گشتی و بادهای مخالف برخاستی و سرمای سخت ظاهر شدی، چنانکه در آن نواحی کس را طاقت مقام نبود، امیر ناصرالدین بفرمود تا بعضی قاذورات در آن چشمه انداختند، حالی ظلماتی عظیم در آن حوالی پیدا آمد و روز روشن تاریک شد و باد و سرمای سخت برخاست، و هوا از هریر زمهریر سنجاب سحاب در پشت کشید چنانکه آن مدابیر را طاقت طاق شد و پیش از اجل، مرگ مشاهدت کردند“^۱.

محمود غزنوی پسر سبکتگین چندین مرتبه به هند حمله کرد و بیشتر اوقات پیروز شد. وی جهت نیل به فتح هند، گرفتن بهاطیه را که یکی از شهرهای مستحکم سر راه هند به شمار می‌رفت، لازم شمرد. اسم راجه بهاطیه در آن زمان بچهره بود که در جمیع نواحی هند به کثرت سپاه و وفور قدرت انگشت نما بود. آنچه صاحب تاریخ یمینی در

۱. ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۷ (۱۳۵۱ هـ ش)، ص ۲۹.

وصف بهاطیه و کثرت استحکامات آن گفته است، غالباً تنها مأخذ قدیمی و معاصر است که جغرافیای شهر مذکور را توضیح داده است. این نویسنده آورده است که: "این شهر سوری داشت که نسور بر موازات شرفات او نرسیدندی. پاسبانش اگر خواستی منطقه جوزا بگرفتنی و دیدبانش اگر رغبت کردی، بوسه بر لب زهره دادی، با سمک گردون مساوی و با سماکین موازی و خندقی چون بحر محیط با قعری بعید و عرضی بسیط در پیرامون آن کشیده و به مردان کار و فیلان پیکار در حفظ اطراف و حواشی آن استظهار رفته"^۱.

محمود غزنوی قلعه‌های متعددی را در هند فتح کرد. از جمله او به قلعه بهیم نگر یا بهیم نگر حمله کرد و آن را مسخر ساخت. عنصری در یکی از قصاید خود به این قلعه چنین اشاره می‌کند:

"از آب جیلم از آنروی کار زار بهیم خزینه ملکمان بود در بهیم مضمّر
بدار ملک خود آورد تخت ملک بهیم ز سیم خام چو بتخانه پُرنگار و صوّر

[قلعه بهیم نگر] قلعه‌ای است در میان آبی بسیار، بر تندی کوهی رفیع و جایی منیع بنیاد نهاده و اهل هند آن را مخزن صنم اعظم ساخته و قرناً بعد قرن انواع ذخایر و اعلاق جواهر بر وجه تقرّب بدانجا نقل کرده و آن را سبب نجات و رفع درجات و وسیلت قریت و زلفت به حضرت باری تعالی ساخته"^۲.

در این قلعه خانه‌ای ساخته شده بود با سیم که آن را می‌توانستند بعد از جدا کردن قسمت‌های مختلف، از یکجا به جایی دیگر منتقل کرده و دیگر بار به همان شکل قبلی نصب نمایند. صاحب روضة الصفا این خانه سیمین را چنان توصیف می‌کند: "از جمله غنائم، یک خانه‌ای بود بزرگ در طول سی گز و در عرض پانزده گز، از سیم ساخته بودند. تختهای عریضی ترتیب داده، به ملاقات محکم کرده که جمع و تفریق و طی و نشر و خط و نصب آن با سهل و جهی میسر شدی"^۳.

۱. تاریخ یمینی، ص ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۹۲.

۳. روضة الصفا، ج ۴، ص ۲۲.

محمود غزنوی به مَتُورا نیز حمله و آن را تسخیر کرد. این شهر تاریخی از شهرهای بزرگ هند بود و تاکنون مسقط‌الرأس کشن بن باسدیو تلقی می‌شود. شرح و توصیف این شهر و قلعه مَتُورا در تاریخِ یمینی آمده و غالب به یقین این توضیح درباره شهر و قلعه مَتُورا یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌ها درباره آن است. در ترجمه تاریخِ یمینی آمده است که:

”[سلطان] چون آنجا رسید، شهری دید از غرائبِ مبانی و عجائبِ معانی که می‌گفتند از مبانی جن است و کیفیت آن جز به معاینت در ادراک نیاید و عقول حکایت نامقبول دارد. از سنگ‌های عظیم دیوار برآورده و بر تلی بلند قواعد آن استوار کرده و بر حوالی و جوانب آن هزار قصر از سنگ بنیاد نهاده و آن را بتخانه‌ها ساخته و به مسامیر محکم کرده و در واسطه شهر یک خانه از همه عالی‌تر بنا ساخته که اقلام کتاب و خامه نقاشان از تحسین و تزئین نقوش آن عاجز آید و به غایت تأنق و تنوّق آن نرسد. در نامه‌هایی که سلطان از آن سفر نوشته بود، چنان شرح داده بودند که: اگر کسی خواهد که مثل این ابنیه انشا کند، صد هزار بار هزار دینار سرخ بر آن خرج شود، در مدت دو بیست سال بر دست استادان چابک دست به اتمام نرسد“.

یمینی درباره مجسمه‌های الهه‌ها که در معبدهای مَتُورا مورد پرستش قرار می‌گرفتند، چنین شرح می‌دهد:

”در جمله صنم‌هایی که به خدمت سلطان آوردند، پنج صنم بود از زر سرخ ساخته، به مقدار پنج گز در هوا بداشته و دو یاقوت در چشم‌های یکی از آن جمله ترکیب کرده که اگر سلطان در بازار عرض بیافتی به پنجاه هزار دینار مسترخص دیدی و به رغبتی تمام بخیریدی و بر صنمی دیگر پاره‌ای یاقوت ازرق آبدار بود به وزن چهارصد و پنجاه مثقال و از دو پای صنمی چهار هزار و چهارصد مثقال زر به وزن درآمد و صنم‌های سیمین صد پاره زیادت بود که وزن

آن جز به‌روزگارِ دراز به‌اعتبار موازین و معاییر معلوم نگشتی^۱.
 بعد از درگذشت سلطان محمود غزنوی در سوم ماه ربیع‌الثانی سال ۴۲۱ هـ (دهم آوریل ۱۰۳۰ م) و به‌قدرت رسیدن سلجوقیان در ایران، غزنوی‌ها حکومت خود را در هند مستقر ساختند و لاهور را به‌عنوان مرکز حکومت خود برگزیدند. در نتیجه لاهور اولین مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی در هند به‌شمار می‌رود. پسران و نوه‌های سلطان محمود که پس از او در هند به‌سر می‌بردند، متناوباً به‌نواحی مختلف هند حمله می‌کردند. آنها در جنگ‌های خود علیه راجاهای هند گاهی دچار هزیمت می‌شدند و گاهی پیروزی نصیب آنها می‌شد. تاریخ این دوره هند هم بیشتر به‌زبان فارسی نگاشته شده است. شاهزادگان غزنوی به‌مالوه، کالنجر، قنوج، چالندر، برهانپور، آگره و غیره نیز لشکرکشی کردند. دیوان‌های شعر ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان که به‌دربارهای بعضی از این شاهان غزنوی وابسته بودند، دارای اهمیت تاریخی هستند. این دو شاعر در بعضی قصاید خود به‌پیش‌آمدهای تاریخی دوره خود اشاره‌هایی کرده‌اند که استفاده از آنها برای تکمیل تاریخ سیاسی و جغرافیای آن دوره لازم به‌نظر می‌رسد. مسعود سعد سلمان به‌حمله سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم بر آگره در دو قصیده خود اشاره کرده است. مؤرخین دیگر آن دوره درباره این لشکرکشی به‌آگره توضیحات مهمی ارائه نکرده‌اند. این حمله در میان سال‌های ۴۷۹ هـ/۱۰۸۶ م و ۴۸۳ هـ/۱۰۹۰ م به‌وقوع پیوست^۲.
 بنا به‌دو قصیده از مسعود سعد سلمان، در آن زمان در آگره قلعه‌ای وجود داشت و این قلعه تا حدی بزرگ و وسیع بود که آن را می‌توان شهری خواند. اسم والی این ناحیه راجا جی پال بود که چند روز با محمود بن ابراهیم جنگید و بالاخره تسلیم وی شد. وجود قلعه‌ای در آگره و اسم حاکم آن و توضیحات دیگری درباره حمله محمود بن ابراهیم به این قلعه در منابع موجود دیگر به‌ویژه به‌زبان‌های هند نیامده است. بنابراین، دو قصیده مورد نظر مسعود سعد سلمان برای تکمیل تاریخ آن دوره هند مأخذ اصلی و اساسی هستند. چند بیت از یکی از این دو قصیده درباره آگره و قلعه آن در

۱. روضة‌الصفاء، ج ۴، ص ۳۸۱.

2. *The Later Ghaznavids*, C.E. Bosworth, New York, 1977, p.66.

اینجا نقل می‌شود:

حصار اگره پیدا شد از میانۀ گرد بسان کوه بر و بارهای چون کهسار

*

کنون که یافته‌ام این حصار اگره را ازین حصار برآرم به تیغ تیز دمار
و دربارهٔ قلعه توضیح داده که:

ماه نوروژ دگر بار به ما روی نمود قلعهٔ اگره درآورد ملک‌زاده به چنگ^۱

*

کشوری بود نه قلعه، همه پُرمرد دلیر بر هوا بر شده و ساخته از آهن و سنگ
پی او رفته در آنجا که قرار ماهی سر او بر شده آنجا که بنات و خرچنگ
گرد او بیشه و کوه کشن و سبز چنانک گذر باد و ره مار درو ناخوش و تنگ
این چنین قلعه محمود جهاندار گرفت به دلیری و شجاعت نه به مکر و نیرنگ^۲

منابع

۱. ترجمهٔ تاریخِ یمینی، به‌اهتمامِ دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.
۲. دیوان مسعود سعد سلمان، انتشارات گلشانی، تهران، تیرماه ۱۳۶۳ ه.ش.
3. *The Later Ghaznavids*, C.E. Bosworth, New York, 1977.

۱. دیوان مسعود سعد سلمان، انتشارات گلشانی، تهران، تیرماه ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۳۰۷.